

کارگاه ترجمه

ابتکاری در فرهنگ هزاره؛ معرفی مقولهٔ صفت‌گونه در فرهنگ‌نگاری دوزبانه

حسن هاشمی میناباد

جمله از تعدادی گروه یا عبارت تشکیل می‌شود مانند گروه اسمی، گروه قیدی، گروه صفتی، گروه قیدی و گروه حرف اضافه. در این گروه‌ها یک واژه یا حرف اضافه هستهٔ گروه را تشکیل می‌دهد که ممکن است واژه یا واژه‌های دیگری قبل یا بعد از آن قرار گیرند، اطلاعاتی دربارهٔ آن به دست دهند و آن را توصیف یا محدود کنند. در گروه اسمی «هفت تا میز عسلی»، «میز» هسته، «هفت تا» توصیفگر پیشین و «عسلی» توصیفگر پسین است. پس از هستهٔ گروه اسمی در فارسی، یا اسم می‌آید یا صفت. اگر صفتی بعد از اسم بیاید، آن ترکیب را صفت و موصوف می‌نامیم؛ و اگر اسم بیاید، مضاف و مضاف‌الیه.

صفت	موصوف	صفت و موصوف
قرمز	رومیزی	رومیزی قرمز
نامشخص	تاریخ	تاریخ نامشخص
مضاف‌الیه	مضاف	مضاف و مضاف‌الیه
شیشه	پنجره	شیشهٔ پنجره
کارگر	شهرداری	کارگر شهرداری

در زبان انگلیسی تمایزی به لحاظ دستوری بین اسم یا صفتی که با هسته به کار می‌رود وجود ندارد. در این زبان برای توصیف این مقوله اصطلاح modifier به کار می‌رود که می‌توان برای آن از معادل «توصیفگر» استفاده کرد. توصیفگر واژه یا گروهی از واژه‌هایی است که پیش یا پس از اسم قرار می‌گیرد مانند:

A beautiful sunny day

A psychology conference

The best use possible

(حرف تعریف the و کلماتی مانند some و any تخصیصگر / determiner هستند.)
 بر طبق تعریف فرهنگ هزاره (ص ۲۰) «اگر اسم در جایگاه صفت قرار گرفته باشد و نقش وصفی به عهده گرفته باشد» با صفت‌گونه سروکار داریم. این فرهنگ معادل صفت‌گونه‌ای fall (پاییز) را «پاییزی» و «پاییزه» داده است. فرهنگ هزاره به همین مقدار اکتفا کرده و تعریف جامعی از آن نیاورده است. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد معرفی مقوله صفت‌گونه ابتکار این فرهنگ است و در فرهنگ‌های دوزبانه دیگر اشاره‌ای به این مقوله نشده.
 گاهی وقتی اسم در مقام صفت‌گونه یا توصیفگر اسمی به کار می‌رود، دچار تغییرات معنایی می‌شود که شاید به راحتی از روی معنی اسمی اصلی و واقعی‌اش نتوان به معنای آن در نقش صفت‌گونه پی برد. بنابراین، فرهنگ هزاره ترجیح داده بخش مستقلی به این مقوله اختصاص دهد و آن را در پایان معادل‌ها یا بلافاصله بعد از معنی مرتبط با آن جای دهد. در اصطلاحات زیر که از فرهنگ جامعه‌شناسی (طاهره میرسادو ۱۳۷۹) نقل شده job علاوه بر معادل صفتی «شغلی»، در مفاهیم دیگری مانند «مشاغل»، «وظایف»، «کاریابی»، و «حرفه‌ای» به کار رفته است.

Job analysis	تحلیل شغلی
Job center	مرکز کاریابی
Job classification	طبقه‌بندی مشاغل، طبقه‌بندی شغلی
Job training	آموزش حرفه‌ای
Job description	شرح وظایف

غالب معادل‌های صفت‌گونه در فارسی با پسوند صفت‌ساز «-ی» ساخته می‌شوند:

head	اصلی، مرکزی	boundary	مرزی
accordion	کرکره‌ای	corporation	شهری
advertising	تبلیغاتی	ballpark	تخمینی، سردستی

اما صفت‌گونه به شکل‌های دیگری نیز معادل می‌گیرد؛ شکل‌هایی که تفاوت فاحشی با معنای ظاهری اولیه آن دارند:

۱. آکاردئون ۲. (صفت‌گونه) چین‌دار، چین‌چین
۱. اسم، نام ۲. شهرت، آوازه، اسم و رسم ۳. (صفت‌گونه) مشهور، معروف، شناخته‌شده

- seed ۱. دانه، تخم، هسته، بذر ۲. (صفت‌گونه) مناسب کاشت
crescent ۱. هلال، ماه نو ۲. (صفت‌گونه) روبه‌رشد، روبه‌افزایش
demolition ۱. تخریب، انهدام ۲. ویرانی، خرابی ۲. (صفت‌گونه) مخرب، ویران‌کننده
couture ۱. طراحان مد ۲. طراحی لباس، طراحی مد... ۳. (صفت‌گونه) مارک‌دار

همان‌طور که از مثال‌های بالا برمی‌آید، معادل‌های صفت‌گونه‌ها در فارسی صفت‌اند. در مواردی که صفت خاصی در زبان فارسی برای صفت‌گونه انگلیسی در دست نباشد، باید از تمهید دیگری استفاده کرد. در اینجا فرهنگ هزاره از ابتکار دیگری سود برده که علی‌محمد حق‌شناس، سرپرست تدوین این فرهنگ، قبلاً در واژه‌نامه پایان ترجمه‌اش با عنوان تاریخ زبان‌شناسی (۱۳۷۱) آن را معرفی کرده بود. در این روش از معادل اسمی استفاده می‌شود، اما پیش از آن، در داخل علامت کروش یا بدون آن، توضیحی می‌آید:

- smoking ۱. سیگار کشیدن، استعمال دخانیات ۲. (صفت‌گونه) (مربوط به) سیگاری‌ها
woodland ۱. جنگل، بیشه‌زار ۲. (صفت‌گونه) (مربوط به) بیشه‌زار
hearsay ۱. شایعه ۲. (صفت‌گونه) مبتنی بر شایعات
woodwind ۱. سازه‌های بادی چوبی ۲. (صفت‌گونه) (مربوط به) سازه‌های بادی چوبی

هنگام ترجمه در معادل‌یابی و معادل‌سازی برای صفت‌گونه باید دقت زیادی کرد، چون فرهنگ‌های واژگان تمامی معانی و معادل‌های ممکن لغات را ثبت نمی‌کنند و نمی‌توانند ثبت کنند. همان‌طور که اشاره شد، معنای صفت‌گونه گاهی به معنای اسمی آن نزدیک‌تر است مانند شاخی‌horn و خامه‌ای cream. و گاهی با معنای اسمی فاصله زیادی دارد:

- ballpark ۱. میدان/زمین بیس‌بال ۲. (محاوره) زمینه، رشته ۳.
سطح، تراز ۴. (صفت‌گونه) [محاسبه، رقم] تخمینی، سردستی
corporation ۱. انجمن شهر ۲. شرکت سهامی، مؤسسه ۳. (صفت‌گونه) شهری
backstreet ۱. خیابان دورافتاده، (در جمع) کوچه‌پس‌کوچه‌ها، راه‌های فرعی
۳. (صفت‌گونه) غیرقانونی، غیرمجاز، خلاف، [شخص] خلافکار
معمولاً معنای صفت‌گونه بسط مجازی معنای اسمی آن است:

- blanket ۱. پتو ۲. (صفت‌گونه) فراگیر
umbrella ۱. چتر ۲. (صفت‌گونه) [سازمان، گروه] فراگیر، جامع
hairline ۱. رستنگاه مو ۲. (صفت‌گونه) [ترک، شکستگی] موین، مویی، باریک، نازک

معیار مشخصی را نتوانستم در این فرهنگ درباره چگونگی دادن معادل‌های صفت‌گونه بیابم. field به عنوان صفت‌گونه معادل «میدانی» و «صحرائی» یافته، اما در مدخل مربوطه اشاره‌ای به آنها نشده.

field data	داده‌های میدانی	field method	روش میدانی
field artillery	توپخانه صحرائی	field glasses	دوربین صحرائی
field work	استحکامات صحرائی	field hospital	بیمارستان صحرائی

معرفی مقوله صفت‌گونه از ابتکارات فرهنگ هزاره به‌شمار می‌رود، ولی در این فرهنگ توضیحی کافی و وافی درباره آن نیامده است. این نکته شایان بررسی بیشتر و ژرف‌کاوی است.

کتابنامه

حق شناس، علی محمد (۱۳۷۱). تاریخ مختصر زبان‌شناسی. نوشته اچ. رویبیز. تهران: نشر مرکز.
فرهنگ هزاره (فرهنگ معاصر هزاره، انگلیسی-فارسی) (۱۳۸۰) علی محمد حق شناس، حسین سامعی و نرگس انتخابی. تهران: فرهنگ معاصر.
میرسادو، طاهره (۱۳۷۹). فرهنگ جامعه‌شناسی، ج ۲. تهران: انتشارات سروش.
هاشمی میناباد، حسن (۱۳۸۶). مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری. تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.